

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در این اشکال بود که موارد تطبیقی در روایت مسعدة بن صدقة در صورتی که صدر
مفاد آن قاعده حلیت و برائت باشد متلائم نیست، در صدر فرموده «کل شیء لک حلال
حتی تعلم أنه حرام بعینه» که مفاد آن اگر این باشد که هر چیزی که نمی‌دانی حرام هست
یا نه، این برای تو حلال است به نحو قاعده حل و برائت. این با آن موارد ششگانه
سازگار نیست چون در آن موارد ششگانه که «و ذلک مثل کذا» آن‌ها همه به خاطر قاعده
حل و برائت نیست. آن‌ها بعضی‌هایش به خاطر این است که استصحاب در آن هست،
بعضی‌ها به خاطر این است که قاعده اقرار در آن هست، بعضی‌ها به خاطر ید هست و
این‌ها ربطی به اصالة الحل ندارد. برای تخلص از این اشکال و قهراً این موجب می‌شود
که برای ما علم اجمالی پیدا می‌شود که این روای در این جا، حالا یکی از این روای در این
جا یک خطایی برای او پیش آمده، یا این کبری را درست نقل نکرده و یا این که این
مثال‌ها را درست نقل نکرده و این مطالبی که در مثال ذکر می‌کند درست نیست، بنابراین
چون علم اجمالی داریم از حجیت می‌افتد که یکی از این دو تا بالاخره حجت نیست. برای
تخلص از این اشکال وجوهی ارائه شده یا می‌شود ارائه کرد؛ وجه اول فرمایش آقای
آخوند و بعضی بزرگان دیگران بود که تنظیر باشد، که اشکال شد در این وجه.

وجه دوم فرمایش محقق عراقی بود که ایشان فرموده است که کبرایی که در صدر بیان
شده فقط قاعده حل نیست بلکه یک اخبار است، یک حکایت است از این که در مواردی
که شما علم به حرمت ندارید آن جا حلیتی موجود دارد حالا هر جا به یک وجهی، لازم
نیست شما بدانید علتش را که، مثل مجتهدی که به مقلد عوامش می‌گوید همه این جا
خیالت راحت، حالا خودش چراهای آن را می‌داند، آن چراها را به مقلد که نمی‌گوید که،
این جا هم امام فرموده هر جا علم به حرمت نداری آن جا حلال است، خیال شما راحت،
مثل این موارد را هم مثال زدند. اتفاقاً حالا مثال‌هایش همه‌اش یک مواردی است که به
خاطر اصالة الحل نیست، به خاطر ید است، به خاطر استصحاب است، به خاطر اقرار
است. این‌ها به خاطر این‌ها است، این‌ها را هم که لازم نیست طرف بداند که. می‌فرماید
این جا خیال شما راحت باشد. چون فرموده همه جاهایی که نمی‌دانی، این نکته‌اش مهم
است که همه جاهایی که نمی‌دانی این چنین است پس قهراً اصالة الحل را هم می‌گیرد
چون یک جاهایی هست که نه ید است، نه استصحاب است، نه قرار است، نه چیز دیگری
است، قهراً چه آن جا؟ باید برائت باشد دیگه تا حلیت درست بشود. بنابراین این عموم
حکایت که می‌گوید همه جا این جوری است دلالت می‌کند که بله، شارع پس مسبقاً در یک
جاهایی هم اصالة الحل جعل فرموده و این هم به خدمت شما عرض شود که....

بر این مطلب مناقشاتی که باید بررسی بشود. مناقشه اولی این است این بیان می‌تواند

اصالة الحل برای ما اثبات کند اما یک اصالة الحلی است که به درد مجتهد خیلی نمی‌خورد، چون موضوع آن مشخص نیست چیه، کجاها را باید... موضوع را خیلی مشخص نفرموده. بله می‌دانیم یک جاهایی هم اصالة الحل جعل شده، یک ابهام و اجمالی دارد و بنابراین یک قاعده برائت و اصالة الحلیه‌ای که موضوع آن منقح باشد ما بدانیم در چه مواردی جاری می‌شود این را به دست ما نمی‌دهد. مثل این که کسی بیاید بگوید که، یک روایتی بیاید بگوید بدانید شارع یک جاهایی برائت جعل کرده، حالا کجاست آن جا؟ این به نحو اجمال فهمیده می‌شود، موضوع آن مشخص نیست.

س: ...

ج: نه، می‌خواهد بگوید به شبهات حکمیه می‌توانیم استدلال کنیم.

س: ...

ج: عموم دارد دیگه، آره دیگه.

س: ...

ج: نه، می‌فرماید عموم دارد به این معنا که پر این کلام شبهات حکمیه تحریمیه را هم می‌گیرد که در آن نه استصحاب باشد، نه قاعده ید باشد، نه اقرار باشد نه بقیه قواعد و اصول. آن جا را هم می‌گیرد. جواب از این اشکال این است که می‌گوید قبول می‌کنیم این را از شما، این فرمایش را از شما می‌پذیریم ولی موضوع این قواعد را، موضوع آن اصالة الحل را، موضوع آن برائت را به نحوی که برای مجتهد و یک قاعده اصولی که بدانیم موضوع آن چیه، منقح باشد موضوع آن به دست ما نمی‌دهد.

س: ...

ج: و چیزهای دیگر هم شاید باشد، ما که خبر نداریم، منحصر در این‌ها نیست که.

س: ...

ج: آره ولی موضوع آن چیه؟ آن برای ما مشخص نیست که باز می‌گوید در این جاها شارع جعل کرده. این را به دست اصولی نمی‌دهد.

س: «حتی تعرف الله حرام» دارد موضوع را مشخص می‌کند.

ج: نه، تا وقتی علم به حرمت نداری یک قواعدی جاری می‌شود حالا کدام قاعده جاری می‌شود؟ آن قاعده‌ها موضوعش چیه؟ پس بنابراین موضوع قواعد را به ما مشخص نمی‌کند، منقح نمی‌کند کجاها برائت است، کجا یک چیز دیگر است. این را مشخص نمی‌کند. حالا اگر شما می‌گویید خیلی برای ما مهم نیست که این را بدانیم.

مناقشه دومی که وجود دارد این است که براساس این معنا، بنابراین یک جاهای این حلیت می‌شود حلیت واقعی، مثل قاعده ید، اماره است دیگه، حلیت آن می‌شود واقعی، مثل اقرار، اماره است اقرار دیگه، حلیت آن می‌شود واقعی. در موارد برائت و حلیت قاعده حل، می‌شود حلیت ظاهری. در مورد استصحاب اگر بگوییم استصحاب اماره است می‌شود واقعی، اگر بگوییم اصل است؛ می‌شود ظاهری. پس حلیت‌ها در این موارد این‌ها

حلیت‌های مختلف هستند؛ واقعی و ظاهری. این یستلزم که این واژه حلال در اکثر از معنا استعمال شده باشد. حلال هم بالحلیة الواقعیة، هم بالحلیة الظاهریة. چون بعضی جاها حلیت واقعی است، بعضی جاها حلیت ظاهری. پس این که می‌گوید هر جا علم به حرمت نداری خیال شما راحت، حلال است. این حلال که دارد می‌گوید باید استعمال در اکثر از معنا شده باشد. هم حلیت واقعی، هم حلیت ظاهری به تناسب موارد مختلف.

این مناقشه هم ممکن است تخلص از آن به این که ملتزم می‌شویم به این که در جامع استعمال شده و آن همان معنای لغوی حل است، نه معنای اصطلاحی حل. همان طور که محقق خویی هم در مصباح الاصول فرموده است که یکی از احتمالات در این حلال این است که این حلال به معنای مرسل باشد. مرسل است یعنی آزاد است، رها است و قید و بند ندارد که همان معنای لغوی حلیت است. بنابراین مستلزم این که بگوییم استعمال لفظ در اکثر از معنا می‌شود نیست و می‌گوییم در آن معنای لغوی و آن جامع بینهما استعمال شده.

اشکال سومی که به این فرمایش شده اشکال شهید صدر قدس سره است. ایشان فرموده است که شما دارید می‌گویید این جمله اخباریة لا انشائیة، با این که ظاهر این عبارت این است که انشاء است، «کل شیء هو لک حلال حتی تعلم أنه حرام یا تعرف أنه حرام بعینه» ظاهر این است که دارد انشاء حلیت می‌فرماید، نه این که از یک حلیتی دارد اخبار می‌کند. پس بنابراین این فرمایش شما خلاف ظاهر است.

س: ...

ج: جملات خبریه در مقام انشاء هم استعمال می‌شود دیگه.

س: ...

ج: نه، خلاف ظهور است از کلمات دیگران است نه مقنن، نه مشرع. مثل یعید صلاته. می‌گوید فلان، می‌گوید یعید صلاته. اخبار نمی‌کند که یعید، می‌خواهد انشاء کند.

این فرمایش دو تا جواب از آن داده می‌شود...

س:...

ج: می‌گوید آقای آقا ضیاء این جور که شما آمدی معنا کردی که می‌گویی اخبار است از حلیت‌های مختلفه‌ای که در موارد مختلف است....

س: ...

ج: نه، فعلاً که آقای آقا ضیاء فرموده اخبار از حلیت‌هایی است که مسبقاً شارع در موارد مختلف جعل فرموده.

دو تا جواب از این فرمایش وجود دارد؛ یکی این که بله ظاهر بدوی کلام شارع بما أنه شارع و این که مشرع است، همین است که در مقام انشاء است اما این جا که ما این جور معنا می‌کنیم به خاطر قرینه است. برای این است که مثال‌هایی، تطبیقاتی حضرت فرموده، این تطبیقات با آن انشاء جور در نمی‌آید. چون این تطبیقات به انشاء جور در نمی‌آید می‌فهمیم که پس قرینه متصله هم هست، مقالیه هم هست، در کلام ذکر شده.

می‌فهمیم آن انشاء نیست اخبار است. آن فرمایش براساس چیه که شما می‌گویید ظاهرش انشاء است؟ آن براساس این است که این کلام صَدَرَ مِنَ الْمُقْنِن، صَدَرَ مِنَ الشَّارِع. حیث شارعیّت و مقننیت اقتضاء می‌کند که دارد چه کار می‌کند؟ دارد انشاء می‌کند، جعل می‌کند، نه این که اخبار می‌کند از یک چیزی که قبلاً جعل شده یا انشاء شده یا دیگران کردند. این وجهش این هست، وجه ظهور این است. این وجه ظهور در صورتی معتمد است که قرینه‌ای در کلام نباشد، قرینه‌ای موجود نباشد، به خصوص قرینه مقالیه از خود شخص در کلام و این جا چنین چیزی موجود است، آقای آقا ضیاء هم براساس این فرموده، فلذا جاهای دیگه که نمی‌آید این جوری معنا بکند. این جا براساس این اشکال و این قرینه می‌فرماید مقصود این است. هذا اولاً.

و ثانیاً مطلبی است که تلامذه محقق بروجرودی قدس سره از ایشان نقل می‌کنند که ما سمعناه من سیدنا الاستاد آقای زنجانی دام طله، ولی در تقریرات دیگر هم دیدیم بعداً که ایشان می‌فرمودند.... آقای بروجرودی در درس می‌فرمود این کلمات ائمه علیهم السلام حتی رسول خدا(ص)، این‌ها مثل کلمات مجتهدین است. مجتهد وقتی توی رساله عملیه‌اش می‌نویسد این واجب است انشاء وجوب دارد می‌کند؟ مجتهد چه کاره است که انشاء وجوب بکند. این که می‌گوید این واجب است اخبار است از این که یعنی در شرع واجب است. ائمه علیهم السلام هم وقتی می‌فرمایند واجب، حرام، حلال، این‌ها اخبار عن معجولات شارع است یعنی خدای متعال است. خودشان انشاء نمی‌کنند وجوب و حرمت و این‌ها را، اخبار دارند می‌کنند، پس در تمام جاها، نه این جا فقط، نه این روایت. همه جاها که می‌فرمایند افعَل، لاتفعَل، انشاء می‌کنند چه می‌کنند، حتی افعَل و لا تفعَل‌شان که صیغه امر و نهی است، آن‌ها هم به داعی ارشاد به وجوب است، به وجوبی که خدای متعال جعل کرده و این مسأله اگر بگوییم که غیر از خدای متعال حق جعل اصلاً ندارد و تمام معجولات مختص خدای متعال است که روشن است. اگر بگوییم که خدای متعال تفویض جعل فرموده به این چهارده تا نور پاک یا سیزده تا شد، حالا صدیقه طاهره هم سلام الله علیها اجازه جعل به او داده شده نمی‌دانم ولی معصومه هست اما حالا این مناصب هم به ایشان اعطاء شده یا نه، من الان اطلاعی ندارم نمی‌دانم. اما به حسب روایات پیامبر عظیم الشان که می‌دانیم جعل دارد. همین دو رکعت سر نمازهای چهار رکعتی اضافه ایشان است دیگه، فرض النبی(ص) است فلذا است در آن دو رکعت اول که شکوک جاری نمی‌شود ولی در دو رکعت بعدی چون فرض الله نیست، فرض النبی است جاری می‌شود. ایشان تشریعاتی دارند. یا اصل زکات را خدای متعال جعل فرموده اما موارد آن که در این امور 9 گانه باشد پیامبر قرار داده، روایاتی هست. و روایت معتبره‌ای هم که شیخنا الاستاد قدس سره در درس می‌فرمودند... آقای قاروبی که از موسی بن جعفر سلام الله علیه روایت معتبره هست که خدای متعال به ما هم حق جعل داده، به ما ائمه علیهم السلام ولی ما استفاده نکردیم. این حق جعل برای ما هم وجود دارد، ما از این حق جعل استفاده نکردیم. حالا ای حال اگر بگوییم که اصلاً این حق را خدا نداده که خیلی روشن است، اگر هم بگوییم داده فرمودند ما استفاده نکردیم. پس بنابراین همه این‌ها که داده گفته می‌شود در حقیقت انشاء نیست حتی آن‌هایی که به صیغه افعَل و لاتفعَل است و این‌ها اخبار است.

س: ... آقا ضیاء اصرار دارد که این‌ها اخبار است ولی انشاء نیست.

ج: تصریح فرموده.

س: تصریح بلا موجب است. اگر تصریح بکند که در این روایت شریفه پیامبر اسلام در موضوع ما لایعلمون انشاء حلیت می‌کند اما نه این که این موضوع علت انشاء حلیت هم هست. همین ظهور در علیت هم باشد ... این نشان می‌دهد که در موضوع ما لایعلمون امام(ع) دارد انشاء حلیت می‌کند لذا اشکال شهید صدر هم به نظر می‌رسد با این وصف ... اگر بپذیریم که امام(ع) در موضوع ما لایعلمون نه به استناد ما لایعلمون بلکه موضوع ما لم‌یعلم، انشاء حلیت می‌کند حالا به چه سببی؟ سبب را نمی‌گوید. اگر ظهوری هم داشته باشد ... که تطبیقاتی هست که با علیت این موضوع نمی‌سازد از علیت آن دست برمی‌داریم با انشاء...

ج: ببینید طبق فرمایش ایشان باید این را بگوییم. چون قاعده ید که نمی‌آید... قاعده ید اماره است، طریق است. می‌گوید این ملک توسست، وقتی ملک تو شد ادله‌ای که گفته تصرف در هر ملکی حلال است دیگه احتیاج به جعل حلیت جدا ندارد، باید قاعده ید را جعل بکند. پس این حلال که این جا گفته می‌شود نسبت به آن جا اصلاً انشاء الان نیست. چون موضوع را... قاعده ید موضوع را دارد منقح می‌کند می‌گوید این ملک توسست، وقتی ملک او شد تصرف هر شخصی در ملکش جایز است. «الناس مسلطون علی اموالهم» پس بنابراین دیگه این جا یک حلیت جدیدی انشاء نمی‌خواهد که، اگر استصحاب هم باشد، استصحاب هم منقح موضوع است در این جا، منقح موضوع که شد پس موضوع منقح می‌شود، پس بنابراین آن ادله‌ای که احکام را بر این موضوع بار کرده آن‌ها پیاده می‌شوند، دیگه حلیت جدید نمی‌خواهد، قهراً وزان وزانی است که این جا انشاء نیست نسبت به این موارد، وزان وزان اخبار است یعنی بابا تو که ید داری، ید که داری ملک شماست، ملک شما که شد کل انسان محل له التصرف فی امواله.

س: ... یعنی در ما لایعلمون انشاء حلیت شده. حالا به سبب ید، به سبب استصحاب، به سبب...

ج: یعنی این جا این جمله جمع شده بین انشاء و اخبار؟

س: نه انشاء است.

ج: اگر می‌گویید انشاء است که دارم می‌گویم آن جاها انشاء نمی‌خواهد.

س: ...

ج: پس انشاء نمی‌خواهد.

س: ...

ج: نه، قبلاً شده این‌ها، این که بابا زمان امام صادق(ع) هست، زمان پیغمبر و قبل شده که هر کسی در مالش می‌تواند تصرف بکند. قاعده ید هم از زمان جعل شده بوده، الان دیگه چی بیایند انشاء بکنند. هی هر روز که نمی‌آیند انشاء بکنند، پس شما بگویید که هر روز افعّل، افعّل انشاء می‌کند.

س: پس اصلاً این فرمایش حضرتعالی یک اشکال عامی است که در غیر رسول اکرم انشاء معنا ندارد.

ج: بله، انشاء به معنای آن معنا ندارد، انشاء وجوب یعنی جعل قانون. جعل قانون دیگه معنا ندارد، قانون مجعول را اعلام می‌کنند، تبیین می‌کنند، انتشار می‌دهند، نه هی جعل می‌کنند. هر روز هی جعل نمی‌کنند، هر روز انشاء نمی‌کنند، این اصلاً عرفیت هم ندارد. هر روز انشاء بیایی بکنی.

س: در ما لایعلمون هم همین را می‌گفتیم و حال این که تطبیق می‌کردیم انشاء را.

ج: نه، رفع ما لایعلمون، اخبار از یک انشاء واحدی است که خدای متعال کرده. این اخبار است از آن انشایی که خدای متعال کرده.

س: پس این بیان هم تخلص ایجاد نمی‌کند. به خاطر چی؟ اگر بگوییم که این‌ها همه اخبار است، ما می‌گوییم بالاخره یا اخبار از یک قاعده‌ای که اصالة

ج: نه، اخبار از حلیتی است که ...

س: یا اخبار از یک چیزی است که ...

ج: از چیه؟

س: مثلاً نمی‌دانیم که انواع مثال‌های مختلف هم بر آن هست.

ج: اخبار از وجود حلیت، حلیت جامع است در تمام این موارد که مُنشئ است به ادله دیگه، این جا به چیزهای دیگه مُنشئ شده، حالا حضرتعالی اخبار می‌کنید مثل این که به مقلدین‌تان می‌فرمایید آقا خیالت راحت. دیگه حالا آن که نمی‌شود بگویید این جا علتش این است، آن جا علتش آن است. شما یک مسأله‌ای را، یک بخشی از آن را با روایت درست کردید، یک بخشی از آن را با اصول درست کردید، توی رساله عملیه همه را با یک عبارت می‌نویسید، می‌گوید همه این موارد بلاشکال است. این جا هم کأنّ امام صادق سلام الله علیه علی فرض صدور این روایت دارند به مسعدة همین را می‌فرمایند، آخر این جاهایی که تو علم نداری به حرمت حلال است. آقا ضیاء این جوری معنا کرده. و معنای دقیق و انصافاً معنای جالبی است که ایشان به ذهنش شریفش به قرینه آن مثال‌ها.

س: ...

ج: نه، مسأله انشاء را نمی‌گوییم، مسأله این است که ایشان آمده می‌گوید حلیت‌های مختلف را دارد می‌گوید نه این یک حلیت برائتی که با مثال‌ها جور درنیاید، چون اشکال این بود دیگه. اگر حلیت برائتی باشد این با مثال‌ها جور در نمی‌آید. ایشان در...

س: اگر مثال هم نبود باز هم شما باید می‌گفتید اخبار است.

ج: بله بله.

س: حالا اشکال اول‌تان به شهید صدر این است که اصل فرمایش‌تان را قبول داریم، به قرینه مثال از اصل فرمایش‌تان درست برمی‌داریم.

ج: نه، این‌ها همه علی سبیل التّنزل است.

س: جواب اول‌تان بود.

ج: جواب اول این است که شهید صدر قدس سره ایشان فرمود که ظاهر کلمات شارع چیه؟ انشاء است. و شما که دارید می‌گویید این اخبار است، آقای آقا ضیاء با آن ظاهر نمی‌سازد. آن جا جواب می‌دادیم خدمت ایشان که لو فرضنا فرمایش شما حق باشد، این کفر را بپذیریم از شما، فرضنا که این حق باشد اما جایی است که قرینه نباشد و این جا آقا ضیاء می‌گوید قرینه است. پس اشکال به آقا ضیاء وارد نیست چون می‌گوید قرینه وجود دارد و آن فرمایش شما، منشأ آن ظهور حال مقنن و شارع است. این ظهور حال به خاطر وجود قرینه، این جا رفع ید می‌شود از آن. بر آن اساس.

جواب دومی که داده می‌شود این است که این مطلب اصلاً از شما پذیرفته نیست که شما می‌گویید اصل در بیانات شارع انشاء است. شارع اگر خدا مقصودتان است بله، و این حرف خدا نیست. اگر ائمه مقصود است این نه، ظاهر کلمات آن‌ها هم به فرمایش آقای بروجردی چون آن‌ها هم یا مشرع نیستند، یعنی حق تشریع به آن‌ها داده نشده، یا اگر هم داده شده فرمودند ما استفاده نکردیم الا یک موارد نادر که پیامبر(ص)... البته نه در موارد... یعنی به عنوان قانون شرع استفاده نکردیم، نه به عنوان ولی امر، نه به عنوان مدیر، آن که کردند و می‌فرمایند، این که نکردیم یعنی به عنوان ضوابط شریعت، قوانین شریعت، نه به عنوان این که امام هم یک جایی وظیفه برای تدبیر امور، برای سیاست امور مردم امر و نهی می‌فرماید. آن اوامر خاص خودش است، آن‌ها اوامر ولایی‌شان است. حتی امام در قضیه ثمره جندب لاضرر و لاضرار فی الاسلام، آن را هم می‌گویند قانون اسلام نیست، آن امر ولایی پیامبر عظیم الشان هست اما منتها این امر ولایی برای همه زمان‌ها هست. یا «من احیا ارضاً میتة فهی له» بعضی‌ها احتمال دادند این هم همین جور باشد. یعنی این فرمایش خدای متعال نیست، این فرمایش پیامبر هست که ولی امر مسلمین است الی یوم القیامة فرموده این جور. مثل این که فرموده زکات را در این امور بدهید، همان طور از روایات استفاده می‌شود که در زمان امام صادق بعضی‌ها آمدند گفتند آقا توی منطقه ما گندم و این‌ها چیز نیست، برنج است. شما در برنج قرار بدهید زکات را به جا گندم، حضرت ناراحت شدند به حسب آن روایت. چند تا روایت ظاهراً این جوری است. فرمودند پیغمبر اکرم در این‌ها قرار داده، «من شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر» پیامبر در این‌ها قرار داده، در همین‌ها هم هست.

خب که این‌ها غیر تشریعات است، این‌ها اوامر مولوی آن‌ها است و آن‌ها هم وجوب اطاعت دارند.

س: ...

ج: این بما اُتَه امام الجامعه دارد می‌فرماید.

س: ... اوامر ولایی کجا ظاهر می‌شود. اگر این تا ابد باشد مثل لاضرر و لاضرار چه فرقی می‌کند. نتیجتاً چه تفاوتی دارد؟

ج: نتیجه‌اش این است که بعضی نتایج را مثل آن در باب صلاة فرموده فرض النبی با فرض الله تفاوت می‌کند. آن که فرض الله است، شک در آن راه ندارد، اگر شک کردیم قواعد شک نمی‌توانیم، باطل است. در فرض النبی، چرا، چون مقام ربوبی نیست. این جا چرا شک در آن راه دارد با یک جوری می‌شود آن را درست کرد. «فاین علی الاکثر» یا آن که مظنون تو هست به آن عمل کن، ولی در آن مثلاً گفتند که این چنین نیست. این‌ها یک آثاری است که وجود دارد و یکی از جهاتش هم همین جاها است که داریم بحث می‌کنیم

که این را تشریح نکردند آقا، و روایاتی که ظاهر آن تشریح است پس می‌شود اخبار.

س: بگویم انشاء از طرف خداوند...

ج: اشکالی ندارد، خدا همه چیز مال اوست دیگه.

س: بیان ائمه را بگویم انشاء از طرف خداست.

ج: یعنی چی؟

س: در طول بیان خداست.

ج: نه، پس آن انشاء نیست. صیغه افعَل به داعی ارشاد، اخبار است، نه انشاء است. مثلاً پزشک که می‌گوید که این دارو را بخور، این اخبار در حقیقت دارد می‌کند، و ارشاد می‌کند به این که این دوا در دست توست.

س: این که فرمودید از این جعل استفاده نکردند...

ج: وقتی از جعل استفاده نکرده باشند پس انشاء نکردند دیگه، اخبار دارند می‌کنند.

این هم اشکال سوم بود.

اشکال چهارم یعنی جواب چهارمی که این جا داده شده و آن جواب چهارم هم از شهید صدر قدس سره هست این است که این فرمایش آقا ضیاء باز خلاف ظاهر روایت است. چون ظاهر روایت این است که حضرت می‌خواهند بفهمانند حالا ولو اخبار هم باشد، که این حلیت در تمام این موارد در کل شی‌ای که علم به حرمتش نداری وجود دارد به نکتۀ واحدة، نه به نکات مختلفة. هر جا به یک وجهی. ظاهر این است که حلیت در همه جا هست بنکتۀ واحدة. این اولاً و باز چیزی که ظاهر این روایت است و کنار این قرار می‌گیرد و مجموعاً خلاف ظاهر می‌کند فرمایش آقا ضیاء را، این است که ظاهر مطلب هم این است که امام(ع) در مقام این هستند که یک قاعده‌ای، یک ضابطه معلوم الموضوع و المحمولی به دست عبد بدهند که این موضوعات را بشناسد و محال تطبیق آن را یاد بگیرد و هی تطبیق کند خودش. اصلاً این که ضوابط تعلیم می‌شود و به دست افراد داده می‌شود برای همین است که هی از سؤال مختلف، سؤال‌های مجدد، مکرر پرهیز بشود، خیالش راحت بشود، موضوع را بشناسد هر جا دیگه خودش تطبیق کند، دیگه هی نخواهد بیاید استفسار کند و استفتاء کند و سؤال بکند. ظاهر کلمات ائمه علیهم السلام در این مقامات که دارند تعلیم احکام می‌کنند ظاهرش این است که می‌خواهند اعطاء ضوابط بکنند و یک ضابطه‌های منقح الموضوع و المحمولی را به دست مخاطب‌شان بدهند که خیالش راحت باشد دیگه خودش تطبیق بکند. این جوری که شما بیان فرمودید آقای آقا ضیاء که اولاً نکته نکته واحده نیست و حال این که ظاهر این است که به نکته واحده است، دو؛ یک ضابطه منقح الموضوع و المحمولی داده نشد و این‌ها همه خلاف ظاهر است. این هم بیان دیگری است که در بحوث ایشان فرمودند. فرموده است که:

«و هذا أيضاً خلاف الظاهر لا فقط باعتبار ظهور الجملة في الانشاء لا الاخبار» که آن اشکال قبلی بود «بل من اجل قوة ظهورها في أنَّها في مقام اعطاء قاعدة كلية بنكتة واحدة للتطبيق على الموارد المختلفة بحيث يستفيد السامع تطبيقها بالفعل و هذا لا يناسب

مع کون القضية اخبارية، تجمع حیثیات و قواعد متعدده، لایمکن أن یرجع الیه المکلف فی مجال التطبيق» هر جا یک چیز و موضوع آن معلوم نیست چی هست و این‌ها. این هم به خدمت شما عرض شود که اشکال اخیر است.

س: ... علت ضابطه‌ها را نگفته. بالاخره در تمام مواردی که شما شک در حلیت داری بگو حلال است حالا یا به خاطر برائت باشد، یا به... بالاخره این ضابطه هست که حلیت در تمام موارد ... ولی دلیل ضابطه را نگفته.

ج: خب می‌فرمایند ظاهر این است که می‌خواهد یک حلیت به نکتۀ واحده بفرماید امام. قوت ظهور در این دارد که به نکتۀ واحده می‌خواهد بفرماید. این دعواً لا دلیل علیه، به نکتۀ واحده می‌خواهد بفرماید. اگر مثلاً شارع بفرماید که «کل مسکرٍ حرام» ما می‌فهمیم که مثلاً همه مسکرها ملاک حرمتش یک چیز است، شاید باشد، ملاک‌های مختلف داشته باشد. این نکته نکته واحده‌ای است ظهوری در این... بله یک احتمالی است اما ظهور باشد که باید نکته‌اش واحده باشد، نکات مختلف نمی‌تواند منشأ آن قرار گرفته باشد این یک دعواً به لا دلیل است به خصوص وقتی قرینه این جا وجود دارد که ما می‌فهمیم که حالا ولو این که ابتدائاً یک چنین ظهوری هم باشد، نه حالا ظهور قوی که ایشان می‌فرمایند. حالا فرضاً بپذیریم این جا قرینه وجود دارد، آقای آقا ضیاء هم به خاطر این قرینه دارند می‌فرمایند دیگه و تخلصاً برای آن اشکال و آن قرینه دارند می‌فرمایند.

پس بنابراین که به نکتۀ واحده باشد، دلیلی بر این نیست که حتماً بگوییم هر وقت مشرعی، قانون‌گذاری یا عامی می‌گوید، نکته‌اش نکته واحده است. مثل این که مثلاً گفت اکرم هولاء، نکته‌اش چیه؟ این است که یکی‌اش عالم است، یکی‌اش ذریه رسول الله است، یکی‌اش آدم خیلی خوبی است، یکی‌اش نمی‌دانم فلان است. نکات مختلفی. یکی از ترس است که اگر این را اکرام نکنی بعداً مثل آقای نائینی فرموده من به بعضی‌ها پول می‌دهم که من را اذیت نکنند، پاچه من را بگیرند، به بعضی‌ها هم می‌دهم چون ... پس بنابراین این که نکته واحده باشد بله. اما این که فرمودید ضابطه‌ای بدهد، بله یک وقت می‌فرمایید که... استظهار می‌فرمایید که ضابطه‌ای باید بدهد که موضوع آن منقح باشد تا این که هر جایی بتواند تطبیق بکند و بفهمد چراییت آن را، اگر این باشد که چراییت آن را بفهمد این بله. اما این هم لا دلیل علیه که باید این جور باشد. نه همان طور که آقای علوی فرمودند و بعضی دیگر هم می‌فرمایند از... شارع می‌خواهد ضابطه کلیه بدهد یعنی یک موضوعی که همه جا این از حیرت و دردسر و شک تخلص بجوید. بالاخره این ما لایعلم حرمته هست یا نه؟ ملاکش این است که لایعلم حرمته. تحیر ندارد. اگر می‌دانی... اگر هم نمی‌دانی بگو حلال است. حالا چرا حلال است؟ شما چه کار داری که چرا حلال است. آدم عوام می‌خواهی چه کار کنی که بدانی الان، به خاطر قاعده ید است که می‌گوییم حلال است، به خاطر استصحاب است می‌گوییم حلال است، به خاطر برائت است که می‌گوییم حلال است. شما چه کار به این کارها داری. مثل یک مقلدی که بیاید به مجتهد بگوید آقا چرا این فتوا را دادی؟ می‌گوید فضولی آن به شما نرسیده. یک مقلدی که عوام است بگوید آقا چرا این فتوا را دادی، آن جا را چرا این جور؟ می‌گوید این فضولی به شما نیامده. می‌خواهید بفهمید بیا پنجاه سال درس بخوان تا چرای آن را بفهمی. این جا هم امام صادق می‌فرماید که فضولی به شما نرسیده، من دارم به شما می‌گویم همه این جاها حلال است. شما چه کار داری به خاطر چی؟ پس بنابراین این فرمایش محقق ... و عجب این است که این بزرگان این جوری اشکال می‌کنند بعد خودشان یک وجهی... حالا در تخلص می‌گوییم. یک وجهی می‌گویند که شاید اخباری از وجه ایشان باشد و در این که

حالا ظهور دارد کلام در آن یا ندارد. بنابراین فرمایش آقا ضیاء قدس سره فرمایش قوی و متینی است که ما بگوییم که اگر اشکالات دیگر و مطالب دیگر حل بشود انصاف این است که فرمایشات ایشان... این فرمایش متین و قوی‌ای است که آقا ضیاء فرموده.

س: این استصحاب... حالا قاعده ید و ... ثابت می‌کند ولی استصحاب... حالا این جا الان موضوع آن طوری شده که استصحاب حلیت می‌کند ولی جاهای دیگر ممکن است استصحاب حرمت باشد. این مثال را هم می‌توانیم این جا جزو چیز بگیریم. قاعده ید حلیت را ثابت می‌کند ولی استصحاب، الان شده موضوع آن حلیت که استصحاب شده، اگر حرمت بود استصحاب حرمت می‌شد.

ج: هر جا حرمت را نمی‌دانی، آن جاهایی که استصحاب حرمت داری می‌دانی. هر جا حرمت را نمی‌دانی، هر جا شما نمی‌دانی ولو به خاطر استصحاب، آن جا حلال است. حالا چرا حلال است؟ یا به خاطر این که استصحاب حلیت دارد...

س: استصحاب حرمت هم موضوعش همین است، حرمتی سابق بوده الان نمی‌دانیم، استصحاب حرمت بکنیم.

ج: پس حالا می‌شوید چی؟ می‌دانیم.

س: پس الان این جا را هم نمی‌دانیم.

ج: این جا را نمی‌گیرد دیگه. فرمود هر چیزی که نمی‌دانی حرمت آن را.

س: در استصحاب حلیت هم بگوییم این را هم جایی که نمی‌دانستیم حالا پس الان می‌دانیم.

ج: چی را می‌دانیم؟ به این روایت می‌دانیم. آن جا به آن روایت، به روایت استصحاب. این جا به این روایت می‌دانیم، الحمدلله. این روایت اصلاً آمده که ما را بدانید بکند و به این روایت حالا می‌دانیم.

این اشاره بکنم به این ولو وقت گذشته ولی حالا آقایانی که... جواب سوئی که این جا... اصلش را می‌خواهم بگویم که روی آن... مطلبی عرض کنم، روی آن فکر کنید. جواب سوئی که این جا برای تخلص از آن اشکال می‌شود گفت یک فرمایشی است که عده‌ای دارند منم خود شهید صدر قدس سره. و منم قبل از شهید صدر این اولین بار از شهید صدر شاید ماها متوجه این مبنا شدیم ولی اخیراً من در کلمات محقق خوانساری در جامع المدارک هم دیدم، ایشان هم این مطلب را فرموده قبل از شهید صدر. و آن این است که این اصولی که شماها می‌گویید آن حاکم بر این است تا آن باشد، جای جریان این نیست. این حرف به طور کلی درست نیست. اصول متوافقة المضمون این‌ها همه‌شان جاری می‌شوند. مثلاً اگر استصحاب حلیت داری، از آن طرف قاعده حل هم داری. هر دو جاری است، این جور نیست که جایی که استصحاب است قاعده حل نباشد. این قواعد و اصولی که مضمون واحد دارند ولو این که مشهور این شده که نه این‌ها ترتیب دارند، اما نه ما قبول نداریم، این دلیل ندارد. اگر این را گفتیم، یکی از جواب‌ها این است که این روایت خودش دلیل همه این‌ها است. حضرت همه این‌ها به خاطر حل می‌فرماید قاعده حل جاری است، چرا؟ چون آن بقیه قواعد هم مفادش چی می‌شد، نتیجه‌اش چی می‌شد؟ حل می‌شد. و جاهایی که متوافق المضمون هستند ترتیبی ندارد که، پس این جا هم مورد

قاعده حل است، هم استصحاب است، هم ید است. عیبی ندارد، بنابراین اگر این جوری گفتیم، این مبنا را قائل شدیم بنابراین اشکالی نیست.

س: ...

ج: باشد، اماره و اصلی که مفادش یکی است. یک اماره آمده گفته هذا حلال، شما هم می‌توانی این جا به اماره تمسک کنی می‌گویی هذا حلال، هم می‌توانی به اصل تمسک کنی بگویی حلال. این‌ها ترتب ندارند. اگر ما چنین حرفی را بزنیم، این اشکال هم برطرف می‌شود.

شهاد صدر با این که مبنایش این هست این جا یک خط فرموده، إن قلت که این جوری است می‌گوییم نه فایده‌ای ندارد. این ذیل کلام ایشان یک جمله‌ای است که من نفهمیدم ایشان چی می‌خواهد بگوید. برای این گفتم که شما مطالعه کنید ببینید ایشان چی می‌خواهد بفرماید. این ذیلش که می‌گویند این این جا فایده‌ای ندارد، این مطلب این جا فایده‌ای ندارد. من نفهمیدم ایشان چرا می‌گوید فایده‌ای ندارد، عبارت ایشان را. حالا مطالعه بفرمایید اگر که....

س: توی بحوث است؟

ج: بله توی بحوث است. بحوث، صفحه 66 هست گمان می‌کنم. جلد 5، صفحه 66، این چاپی که من دارم. حالا اگر دیدید که معنای آن برای شما روشن شد برای من هم بفرمایید.

وصلی الله علی محمد وآل محمد.